

عناصر و مولفه های اساسی صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی

فریده سلحشوران

دبیر دبیرستان آموزش و پرورش خراسان رضوی، ناحیه ۲ دبستان ۱۲ بهمن

چکیده

فرهنگ، عرصه ای گسترده و عمیق است. در این میان عوامل متعددی می تواند فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار داده و آن را دگرگون سازد. انسانها در جامعه زندگی می کنند و هر جامعه ای فرهنگ مختص خود را دارد. می توان گفت فرهنگ بومی یا عامه مجموعه اعمال، رفتار و دانستنی ها، راه و روش زندگی، طرز مصرف خوراک و پوشاک، تفکرات مذهبی و همه اموری است که مردم سینه به سینه از گذشتگان خود به ارث برده اند. اما این عناصر فرهنگی ممکن است از یک سیستم به سیستم دیگر راه یابد. این فرایند از طریق فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی بر تمام جنبه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگ و آموزشی زندگی بشری تأثیر گذاشته است. از جمله این بخش هایی که تحت تأثیر قرار می گیرند فرهنگ و اجتماع است که مهمترین پایه تمدن و هویت هر جامعه ای را تشکیل میدهد. صیانت فرهنگی به هویتی اشاره دارد که در طول زمان فرهنگ را از انحطاط باز داشته و سعی در ایجاد تحولی مثبت در آن دارد. در میان تلاش های بسیاری که در طول زمان برای ایجاد ثبات و ارتقاء فرهنگ صورت پذیرفته، این تحقیق نیز تلاشی برای شناسایی عناصر و مولفه های اساسی مؤثر برای صیانت فرهنگی است. بدین منظور، ابتدا به تعریف فرهنگ و سرمایه اجتماعی پرداخته و سپس با معرفی صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی عوامل مؤثر بر آن تبیین شده که عبارت اند از: عوامل ذاتی (ارتباط متناسب باورها، ارزش ها، مصنوعات و قدرت سطوح فرهنگی)؛ عوامل درونی (جامعه پذیری، نظارت و کنترل اجتماعی و نهادی سازی)؛ عوامل بیرونی (تبادل و هجوم فرهنگی). بر این اساس، با مراجعه به خبرگان عرصه فرهنگ، اثرگذاری هریک از عوامل و میزان آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

کلید واژه ها: فرهنگ، صیانت فرهنگی، جامعه پذیری، صیانت اجتماعی، کنترل اجتماعی، تبادل فرهنگی.

مقدمه

فرهنگ و جامعه، همواره با انبوهی از شرایط دگرگون در فرایند حیات خود روبه روست و در موقعیت‌ها و شرایط ناهمسان، نیازها و پرسش‌های تازه تری سر برآورده، پاسخ می‌طلبند. از این رو، برای این که اسلام بتواند با نظریه پردازی‌های اجتماعی و فرهنگی کارگشا، حضور دایمی خود را در شرایط متحول زندگی بشر و در طول همه اعصار و امکان حفظ کند. اسلام خود را دین جهانی دانسته و با فراخواندن بشر به سوی باورها، ارزش‌ها و هنجارهای توحیدی، بر آن است که جامعه (امت واحده) و فرهنگ جهانی واحدی (توحیدی) تشکیل دهد؛ فرهنگی که مبتنی بر فطرت مشترک انسانی است. اما از سوی دیگر، واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جوامع بشری را - هر چند که مورد تایید نباشند - پذیرفته، و پیروان خود را ناگزیر از زندگی در آن و ارتباط با بیگانگان می‌داند. از این رو، به چاره‌اندیشی پرداخته است تا از یک سو، مسلمانان بتوانند هویت فرهنگی خود را حفظ کرده، تعمیق بخشند و از سوی دیگر، با اصلاح فرهنگ‌های دیگر، زمینه «توحیدی» شدن آن‌ها را فراهم آورند.

دین اسلام عبارت است از اراده تشریحی خداوند که در مجموعه گسترده‌ای از معارف و در حوزه باورها عقاید، ارزش‌ها، ایدئولوژی، هنجارها و نمادها ارائه و از طریق وحی در اختیار انسان قرار داده شده است تا زندگی فردی، عبادی و اجتماعی او را برای رسیدن به غایت آفرینش هدایت کند. «بنابراین، با توجه به مولفه‌های مهم فرهنگ، دین (اسلام) به لحاظ گونه‌های معرفتی، اخص از آن است. اما نکته شایان توجه این که همه عناصر فرهنگ به نوعی در گستره نظارتی دین قرار دارند. به دیگر سخن، هیچ یک از باورهای دخیل در تکامل الهی انسان و نیز احساسات و عواطف، گفتار و رفتارهای ریز و درشت فردی، عبادی، اجتماعی و حتی عواطف و رفتارهای مرتبط با طبیعت و تاریخ نیز از حوزه عقاید، احکام و اخلاق دینی خارج نیستند. از این رو، نسبت منطقی دین اسلام و فرهنگ با توجه به عناصر گوناگون فرهنگی، متفاوت است؛ اگر مؤلفه‌های فناوری مادی (دانش ساخت و به کارگیری ابزارها)، بخش‌هایی از فناوری اجتماعی (دانش مدیریت) و نمادها در نظر گرفته شود، با اسلام نسبت تباین دارد، اما اگر عناصری همچون باورها، ارزش‌ها، ایدئولوژی و هنجارها لحاظ شوند، نسبت بین آن دو، عموم و خصوص من وجه است. وجود ایدئولوژی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهند که قلمرو اسلام فراتر از زندگی فردی است. بررسی دقیق و فراگیر آموزه‌های کتاب و سنت به روشنی نشان می‌دهد که حیات آدمی به دو بخش دنیایی و آخرتی تقسیم شده است و این دو ارتباط تنگانی با یکدیگر دارند. اساسا بنا بر بینش اسلامی، چگونگی زندگی انسان در آخرت با توجه به نوع حیات وی در دنیا شکل می‌گیرد. بر این اساس، هیچ باور، احساس، گفتار و رفتار ریز و درشت فردی و اجتماعی را نمی‌توان سراغ گرفت که به علت تاثیر مثبت یا منفی آن (اندک یا زیاد) در زندگی دنیا و آخرت انسان، مورد امر یا نهی دینی قرار نگرفته باشد.

فرهنگ :

« فرهنگ » از واژگان فارسی باستان و مرکب از دو بخش «فر» و «هنگ» می باشد که در معانی گوناگونی چون دانش و فرزانی، عقل سلیم، رای و تدبیر، تیزهوشی و خبرگی، حرفه، فن و هنر، کتاب لغت و مانند آن به کار رفته است. این واژه به عنوان معادل واژه لاتینی culture برگزیده و به مفهوم جامعه شناختی آن با رویکردهای گوناگون تاریخی، تشریحی، روان شناختی و ساختار شناسانه تعریف شده است در تازه ترین تعریف، آن را «معرفت مشترک بشری» با ویژگی هایی همچون «اکتسابی بودن»، «تحول پذیری» و «قابلیت یادگیری» خوانده اند که با توجه به حوزه های گوناگون آن، دارای مولفه ها و عناصر مهمی همانند «باورها» (جهان بینی)، «ارزش ها»، «ایدئولوژی»، «هنجارها»، «نمادها»، «فناوری مادی و اجتماعی» می باشد.

فرهنگ عبارت است از ارزش هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می کنند، و کالاهای مادی که تولید می کنند. ارزش ها آرمان های انتزاعی هستند، حال آن که هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می رود آن ها را رعایت کنند. هنجارها نشان دهنده ی پایده و نیایدها در زندگی اجتماعی هستند.

صیانت:

بر اساس محتویات موجود در لغت نامه دهخدا، صیانت (یا صیانه) به معنی نگه داشتن، نگهبانی، حفظ و نگهداری است. دهخدا در جایی دیگر آن را خویشتن بازداشتن معنی می کند و برای درک آن، عبارت «از صیانت هیچ با فاجر نیامیزی بهم...هر که با فاجر نشیند همچنان فاجر شود» را می آورد.

معانی صیانت : ۱ - حفظ کردن . ۲ - خویشتن نگاهداشتن . ۳ - نگه داری

اجزای فرهنگ :

فرهنگ یک مفهوم گسترده است که شامل ارزش های اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری و همچنین دانش، باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، توانایی ها و عادت های افراد گروه یا جامعه می شود. فرهنگ را، مجموعه پیچیده ای از دانش ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی گیرد تعریف می کنند. هر منطقه از هر کشوری می تواند فرهنگ متفاوتی با دیگر مناطق آن کشور داشته باشد.

فرهنگ از راه آموزش، به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ در حالی که ژنتیک به وسیله وراثت منتقل می‌شود. همچنین فرهنگ راهکارهای شایع موجه در یک جامعه است برای رفع هرگونه نیاز واقعی یا غیر واقعی. فرهنگ همواره نرم‌افزار است و تمدن شامل آن و سخت‌افزارهاست؛ مثلاً گفتگو به زبان فارسی یک راهکار است بر رفع نیاز رو در رو سخن گفتن و زبان چینی راهکاری دیگر برای مردمانی دیگر برای رفع همین نیاز است.

فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان در یک جامعه است. فرهنگ، دربرگیرنده این چیزهاست:

- سازگاری کلی با نیازهای غریزی و فطری و اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛
- سازمان مشترکی که برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته‌اند، پیدا شده‌است؛
- مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها.

فرهنگ، شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است هنجار فرهنگی رفتار قابل قبول یک جامعه را تعیین می‌کند؛ و به عنوان راهنمای نحوه رفتار، پوشش لباس، زبان، و حرکت در یک موقعیت خاص و همچنین انتظارات در یک گروه اجتماعی عمل می‌کند. «تک فرهنگ گرایی در یک گروه اجتماعی می‌تواند ریسک‌هایی داشته باشد، درست همان‌طور که یک گونه حیوانی واحد می‌تواند در مقابل تغییرات محیطی از بین برود.

باورها

باورها یا اعتقادات مجموعه‌ای از افکارند که به زندگی معنا می‌بخشند. باورها ادراک ما از هستی را می‌سازند. چنین اندیشه می‌شود که باورها نقش فرماندهی در مغز دارند و زمانی که فکر می‌کنید که امری درست است، باور شما به مغز فرمان می‌دهد تا به دنبال چیزی باشد که از اعتقادات شما حمایت کند ایدئولوژی مجموعه‌ای است از نظرات، باورها و نگرش‌ها. این تعریف از نظر اجتماعی نسبی است.

بخشی از فرهنگ را هم سنت‌ها و مراسم می‌سازند. آن‌ها تفکر و باوری‌اند که برخوردار از آدابی تکرارشونده‌اند. به سخن دیگر، آیین‌ها و سنت‌ها اعمالی تکراری پیرامون فرهنگ‌اند. همین فرهنگ است که مرزهای یک جامعه و باورهای مردمان آن را مشخص می‌کند و هویت آنان را شکل می‌دهد و می‌سازد.

گردشگر، کسی است که به منظوری غیر از کار و کسب درآمد، برای مدتی بیش از یک شب و کمتر از یک سال، به سرزمینی جز محیط متعارف خود، پای می‌گذارد و در آن، اقامت می‌گزیند. میراث فرهنگی، شامل آثار باقی مانده از گذشتگان است که نشانگر حرکت انسان، در طول تاریخ می‌باشد و با شناسایی آن، زمینه شناخت هویت و خط حرکت فرهنگی او میسر می‌گردد و از این طریق، زمینه‌های عبرت، برای انسان، فراهم می‌آید

گوناگونی فرهنگی

گوناگونی فرهنگ انسانی بسیار چشمگیر است. ارزشها و هنجارهای رفتار از فرهنگی به فرهنگ دیگر بسیار فذق می‌کنند و اغلب به شیوه ای اساسی با آنچه مردم جوامع غربی طبیعی می‌پندارند تفاوت آشکار دارند. به عنوان مثال، ما در جوامع امروزی غربی قتل عمدی نوزادان یا کودکان خردسال را یکی از زشت ترین جنایات می‌دانیم. اما در فرهنگ سنتی چین، نوزادان دختر را غالباً در هنگام تولد خفه می‌کردند، زیرا آنها به جای اینکه دارایی خانواده به شمار آیند سربار خانواده تلقی می‌گردیدند. در غرب، به خوردن صدف عادت دارند، اما بچه گربه یا سگ توله را که هر دو در بعضی جاهای دنیا از جمله غذاهای لذیذ به شمار می‌روند نمی‌خورند. یهودیان گوشت خوک نمی‌خورند، حال آنکه هندوها گوشت راخوک می‌خورند اما از خوردن گوشت گاو خوداری می‌کنند. غریبهها بوسیدن را به عنوان یه جزء طبیعی رفتار جنسی تلقی می‌کنند، اما در بسیاری از فرهنگ های دیگر این امر یا ناشناخته است و یا نفرت انگیز پنداشته می‌شود. همه ی این ویژگی های گوناگون رفتار جنبه های تفاوت های فرهنگی گسترده ای هستند که جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کنند.

خرده فرهنگ

جوامع کوچک مانند (جوامع شکار و گردآوری) معمولاً از نظر فرهنگی یکسان هستند، اما جوامع صنعتی از نظر فرهنگی متنوع بوده، خرده فرهنگهای گوناگون بسیاری را در بر می‌گیرند، به عنوان مثال، در شهرهای امروزی اجتماعات خرده فرهنگ زیادی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. جرالذ ساتلز پژوهشی میدانی در یکی از محلات فقیرنشین غرب شیکاگو انجام داده است. وی تنها در این یک محله گروهبندی های خرده فرهنگی متعدد گوناگونی را یافت: پورتوریکوییها، سیاهان، یونانیها، یهودیان، کولی ها، ایتالی ها، مکزیکیها و سفید پوست های جنوبی، همه ی این گروهها قلمروها و شیوه های زندگی خاص خود را داشتند.

قوم مداری

هر فرهنگی الگوهای رفتار منحصر به خود را دارد، که برای مردمی که از زمینه های فرهنگی دیگری هستند بیگانه می نماید. جامعه شناسان تلاش می کنند تا آنجا که ممکن است از قوم مداری، که قضاوت درباره ی فرهنگ های دیگر در مقایسه با فرهنگ خویشان است، اجتناب کنند. از آنجا که فرهنگ های انسانی بسیار متفاوتند. شگفت انگیز نیست که مردم متعلق به یک فرهنگ همدردی کردن با عقاید و یا رفتار افراد متعلق به فرهنگ دیگر را اغلب دشوار می یابند. مثال آیین کارگو، دشوار یک فرهنگ در برخورد با فرهنگی دیگر را نشان داد. در جامعه شناسی، باید مراقب باشیم که عینک فرهنگی خود را برداریم تا بتوانیم شیوه های زندگی اقوام مختلف را در پرتوی عاری از تعصب مشاهده کنیم.

ویژگی های عام فرهنگی

در میان دگرگونی رفتار فرهنگی انسان برخی ویژگی های مشترک وجود دارند. هرگاه که این ویژگی ها در همه، یا تقریباً همه جوامع یافت شوند. ویژگیهای عام فرهنگی نامیده می شوند. هیچ فرهنگ شناخته شده بدون یک زبان از نظر دستوری پیچیده وجود ندارد. همه ی فرهنگها دارای شکل مشخصی از نظام خانوادگی هستند، که در آن ارزشها و هنجارهایی در ارتباط با مراقبت کودکان وجود دارند. نهاد ازدواج یک ویژگی عام فرهنگی است. همان گونه که شعایر دینی و حقوق مالکیت چنین هستند. همچنین، در همه ی فرهنگ ها شکلی از ممنوعیت زنا با محارم- ممنوع کردن روابط جنسی میان خویشاوندان نزدیک، مانند پدر و دختر، مادر و پسر، یا برادر و خواهر- وجود دارد. انواع دیگری از انواع دیگری از ویژگی های عام فرهنگی توسط انسان شناسان تشخیص داده شده اند- از جمله وجود هنر، رقص، آرایش بدنی، بازیها، هدیه دادن، ش.خی کردن و قواعد بهداشت.

نشانه شناسی و فرهنگ مادی

نمادهایی که در گفتار و نوشتار بیان می شوند شیوه های اصلی تشکیل و بیان معانی فرهنگی هستند، اما تنها شیوه ها نیستند. اشیامادی و جنبه های رفتار هردو می توانند برای تولید معانی مورد استفاده قرار می گیرند. دال عبارت از هر حامل معنی است- هر مجموعه عناصری که برای انتقال معنا مورد استفاده قرار می گیرد. صداهایی که در گفتار ایجاد می شود، همانند علامت هایی که روی کاغذ یا مواد دیگر در نوشتار گذاشته می شود، دال هستند. اما، دال های دیگر، لباس، تصاویر یا نشانه های دیداری، شیوه های خوردن، شکاهای ساختمان یا معماری، بسیاری از ویژگی های مادی دیگر را شامل می شوند. به عنوان مثال، سبکهای لباس پوشیدن، معمولاً به فهماندن تفاوت های دو جنس کمک می کنند. در فرهنگ ما، تقریباً تا این اواخر، همه ی زنان دامن و همه ی مردان شلوار می پوشیدند. در فرهنگهای دیگر، این بر عکس است: زنان شلوار و مردان دامن می پوشند.

جاذبه و دافعه فرهنگی :

از منظر اسلام، حیات و تکامل حقیقی انسان در گرو حیات فکری و فرهنگی اوست. از این رو، از یک سو و برای حفظ حیات و هویت فرهنگی مؤمنان، بر فعال کردن جاذبه و دافعه آنان و نفی بی تفاوتی نسبت به باورها و ارزش های جاهلی (غیر توحیدی) تاکید می ورزد و از سوی دیگر، با نفی عصیبت های خونی (خانوادگی و قبیله ای)، جغرافیایی، نژادی (رنگ و زبان)، صنفی و حتی انتساب اسمی به ادیان آسمانی و جاهلی خواندن آن ها، با دو اصل «تولی و تبری»، جاذبه و دافعه اجتماعی و فرهنگی مسلمانان را در جهت فطری و الهی هدایت می کند. این دو، از اصول عملی اسلام و به عنوان دو سیاست کلان و راهبردی، تطبیق اجتماعی و فرهنگی اصل توحید و شعار اساسی آن (لا اله الا الله) می باشد که از یک سو، با نفی خدایان دروغین (لا اله)، انسان ها را از پرستش و بندگی آن ها نهی کرده، بر باورها و ارزش های غیر توحیدی خط بطلان می کشد و از سوی دیگر، با اثبات خدای یگانه (الله) و دعوت انسان به بندگی او، جهان بینی و ارزش های توحیدی را فراروی بشر قرار می دهد.

اسلام با دو راهبرد تولی و تبری بر آن است که توحید را در تمام اندیشه ها، باورها، ارزش ها و هنجارهای فردی، اجتماعی و عبادی انسان ساری و جاری کرده، باورها، ارزش ها و هنجارهای غیر توحیدی را از صحنه زندگی او حذف نماید.

اسلام از یک سو، پیروان خود را به جانب داری از فرهنگ توحیدی و همگرایی با مؤمنان صالح، به عنوان تجسمی از آن فرهنگ فرا می خواند تا از این طریق، جامعه ای بر اساس فرهنگ و نظام اجتماعی سیاسی برخاسته از توحید بنا کند و نیز با ایجاد همبستگی شدید روحی، فرهنگی و اجتماعی بین اعضای آن و رهبران فکری و اجتماعی اش، هویت فرهنگی و اجتماعی آن را حفظ و از هضم شدن در فرایندها و تحولات تاریخی جلوگیری نماید. و از سوی دیگر، مؤمنان را به بیزاری جستن از فرهنگ جاهلی و کفار و مشرکان، که تجسمی از آن فرهنگ هستند، دعوت می کند تا از نفوذ فرهنگ بیگانه در جامعه اسلامی پیش گیری کند.

همگرایی و واگرایی (تولی و تبری) که اسلام منادی آن است، کاملاً بر اساس حکمت و خردمندی و از روی نهایت رحمت و علاقه مندی به سرنوشت انسان هاست و اصولاً خداوند، کافر و مشرک را نیز از آن جهت که آفریده او هستند، دوست دارد. بدین روی، گم راهی او در وادی کفر و شرک را بر نمی تابد و در مقابل آن بی تفاوت نیست. داستان «تبری» دقیقاً به روابط اجتماعی مردمانی می ماند که گروهی از آنان دچار بیماری مسری شده اند؛ عقل سالم و انسان دوستی اقتضا می کند که پزشکان

و پرستاران آن جامعه از یک سو، به درمان و مراقبت از بیماران بپردازند تا بهبودی کامل یابند و از سوی دیگر، روابط افراد سالم را با آن ها محدود نمایند تا از ابتلای آنان و گسترش روز افزون بیماری پیش گیری شود .

بنابراین، هنگامی که گروهی از انسان ها، دچار ناهنجاری های فکری و رفتاری هستند، کاملاً منطقی و خردمندانه است که اسلام با ارائه راه کارهای متعدد، از یک سو برای تصحیح اندیشه ها، باورها، ارزش ها و هنجارهای آنان همت گمارد و در صورت اصرار بر گم راهی خویش و آلوده کردن فرهنگ و جامعه سالم، شدیداً با آنان برخورد نماید تا موجب بیماری فکری و فرهنگی دیگران نشوند و از سوی دیگر، برای پاس داری از سلامت فرهنگی مسلمانان و پیش گیری از سرایت باورها و ارزش های غیر توحیدی به جامعه اسلامی، روابط اجتماعی با بیگانگان را کاملاً ضابطه مند نماید . به همین دلیل، از همان آغاز و به وسیله ترسیم خطمشی براثت فرهنگی و واگرایی از بیگانگان و ارائه راه کارهای مناسب، بر آن است که فرهنگ پذیری از بیگانگان را در حوزه باورها، اندیشه ها، ارزش ها، ایدئولوژی، هنجارها و نمادهای غیر توحیدی از بین ببرد و حفظ هویت مستقل و پایداری فرهنگ جوامع اسلامی را تضمین نماید .

نکته شایان توجه آنکه اساس تیرا، بیزاری و براثت قلبی، زبانی و عملی جستن از باورها، ارزش ها، ایدئولوژی، هنجارها و نمادهای غیرتوحیدی است، اما چون این عناصر در افراد، گروه ها و نظام های اجتماعی - سیاسی، تجسم می یابند، اسلام پیروان خود را به واگرایی نسبت به آن ها نیز فرا می خواند

سرمایه اجتماعی :

این اصطلاح اولین بار توسط پیر بوردیو، در زمینه ای اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت. با اینحال، اولین نظریه ها به طور جدی و علمی توسط کلمن و پاتنام ارائه شده است. این دو از طراحان اصلی سرمایه اجتماعی هستند. به عقیده پاتنام سرمایه اجتماعی «وجود گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه ها است که می توانند با تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود بخشند.» (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۸۵) وی شبکه ها، هنجارها، اعتماد و مشارکت را چهار مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی معرفی می کند. سرمایه اجتماعی موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل را تأمین کرده و باعث توسعه سیاسی و اجتماعی می گردد. با عنایت به این تعریف سه مؤلفه اعتماد، هنجارها و ارزشها و ارتباطات متقابل انسانی عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی محسوب می شوند. فاین بن نیز منظور از سرمایه اجتماعی را انسجام درونی فرهنگی جامعه، هنجارها و ارزش های حاکم بر تعاملات فیما بین مردم و نهادهایی می داند که این هنجارها و

ارزش ها در آن تعبیه می شوند. (فاین، ۱۳۸۵: ۲۸۵) فوکویاما نیز هنجارهای مولد سرمایه اجتماعی را حاصل تکرار همکاری میان مردم می داند: (فوکویاما به نقل از تاجبخش، ۱۳۸۵: ۱۷۰) این سرمایه موجب پایین آمدن سطح هزینه های تعاملات اجتماعی و اقتصادی و اقدامات مختلف می گردد. (کاووسی، طلوعی اشلقی، ۱۳۸۶: ۱۵)

جان فیلد سرمایه اجتماعی را در دو کلمه خلاصه می کند و در این خصوص می نویسد: «روابط مهمند» مردم با برقراری روابط و پایدار کردن آن در طول زمان، می توانند اهدافی را به دست آورند که هرگز به تنهایی قادر به دستیابی به آن نبودند. مردم از طریق یک سری شبکه های اجتماعی تلاش می کنند ارزش های مشترکی را با دیگر اعضا به اشتراک بگذارند. این شبکه ها به عنوان منبعی در نظر گرفته می شوند که نوعی سرمایه ایجاد می کنند. سرمایه اجتماعی، تنها در یک شبکه اجتماعی می تواند تولید شود و حیات داشته باشد.

سرمایه انسانی

سرمایه انسانی به فاکتورهایی نظیر تحصیلات، معلومات و آموزه ها و مهارت های کاری اطلاق می شود، که اگرچه سرمایه متعارف یا فیزیکی نیستند، اما قابلیت تبدیل به آن را دارند. اهمیت این سرمایه به حدی است که آن را مکمل «سرمایه اجتماعی» می دانند و از سرمایه انسانی، به عنوان ابزاری برای رسیدن به «سرمایه اجتماعی» یاد می کنند. در تئوریهای جدید توسعه معمولاً به این سرمایه توجه خاصی شده؛ چرا که تجارب نشان داده اند کل سازمان و اموال در چارچوب انسان و نوع رفتار او معنا و مفهوم می یابند. ابعاد سرمایه انسانی: آموزش، مهارت ها، سلامتی، ارزش ها، رهبری (فلور، ۲۰۰۰).

سرمایه فرهنگی تعیین می کند که جهان را چگونه ببینیم، چه چیزی جهت ارائه به دست آوریم، جهت تغییر به چه چیزهایی بیندیشیم» از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی به سه شکل می تواند وجود داشته باشد:

۱- در حال متجسد یا تجسم یافته، که خصائل دیرپای فکری و جسمی را شامل می شود ۲- در حالت عینیت یافتگی یا عینیت یافته، که به شکل کالاهای فرهنگی چون: تصاویر، کتاب ها، لغت نامه ها، ادوات، ماشین آلات بروز می کند ۳- نهادینه شده که از طریق مدارک واقعی و دیگر شواهد پایگاه فرهنگی، بازنمایی می شود (تاجبخش، ۱۳۸۹، ۱۳۷).

سرمایه اجتماعی یعنی شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی که هر فردی در اختیار دارد و شامل همه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که می‌توانند در اثر عضویت در شبکه اجتماعی کنشگران یا سازمان‌ها به دست آیند (تاجبخش، ۱۳۸۹، ۱۴۷).

سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی:

شاید مهمترین پیشرفت در اقتصاد آموزش و پرورش در سی سال گذشته این اندیشه بوده است که مفهوم سرمایه فیزیکی به گونه‌ای که در ابزارها، ماشین‌آلات و دیگر وسایل تولیدی تجسم یافته است، می‌تواند بسط یابد و شامل سرمایه انسانی نیز بشود. همانطور که سرمایه فیزیکی با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند به وجود می‌آید، سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای دادن مهارت‌ها و تواناییهایی به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد به شیوه‌های جدید رفتار کنند. سرمایه اجتماعی به نوبه خود هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون می‌شود که کنش را تسهیل می‌کند. سرمایه فیزیکی کاملاً ملموس است و به صورت مادی و قابل مشاهده تجسم یافته است. سرمایه انسانی کمتر ملموس است، و در مهارت‌ها و دانشی که فردی کسب کرده است تجسم می‌یابد، سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این محسوس است، زیرا در روابط میان افراد تجسم می‌یابد. سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی فعالیت تولیدی را تسهیل می‌کنند و سرمایه اجتماعی نیز همانند آنها عمل می‌کند، مثلاً گروهی که اعضایش قابلیت اعتماد نشان می‌دهند و به یکدیگر اعتماد زیاد می‌کنند، خواهد توانست کارهایی بسیار بیشتر از گروهی که فاقد آن قابلیت اعتماد و اعتماد است انجام دهد (کلمن، ۱۳۸۶، ۴۶۴-۴۶۵).

ابعاد سرمایه اجتماعی:

تصور نمایید تعداد زیادی نیروی انسانی حول معدنی در دشت دور افتاده اجتماع نمایند. یعنی سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی و تا حدودی سرمایه‌های فرهنگی و ارتباطات فراهم گردد. ولی یک حلقه واسطه که سرمایه‌های مطروحه را با هم متصل و فعال نماید هنوز مفقوده است و آن سازمان دادن نیروها، ایجاد اعتماد، ارتباط و حلقه بین نیروها و با محیط جدید است. در واقع فراهم آوردن زمینه‌ها، متصل کردن حوزه‌های اجتماعی-سیاسی در راستای توسعه کمی و کیفی جامعه، تحقق جامعه مدنی و برقراری تحکیم دموکراسی، سرمایه اجتماعی نامیده می‌شود. رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیم مانند: اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی می‌داند که موجب ارتباط و مشارکت اعضای یک جامعه می‌شود و منافع متقابل آنها را تأمین می‌کند. فوکویاما سرمایه اجتماعی را یک هنجار اجتماعی می‌خواند که همکاری دو یا چند نفر را تقویت می‌نماید و آن را ویژگی عمل متقابل دو دوست محسوب می‌کند. از نظر او سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه هنجارهای موجود، در

نظام اجتماعی که موجب بالا رفتن سطح همکاری اعضای جامعه و پایین آمدن سطح هزینه تبادلات و ارتباطات می گردد (رحمانی و کاوسی، ۱۳۸۷، ۳۶).

بانک جهانی سرمایه اجتماعی را پدیده ای می داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است. تجارت موجود نشانگر تأثیر مثبت این پدیده بر اقتصاد و توسعه کشورهای مختلف است (اختر محقی، ۱۳۸۵، ۵). به طوری که مشاهده می شود فوکویاما از منظر فرهنگ، پاتنام در حوزه علوم سیاسی و هر دو با تأکید بر ویژگی ها و عناصر سرمایه اجتماعی به آن نگریستند، کلمن از زاویه آموزش و پرورش و با تأکید بر نقش و کارکرد سرمایه اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان بدان پرداخته است. منظور از سطح خرد مجموعه ارتباطات افقی (ارتباطات بین اعضای هم سطح) است که بین افراد، خانواده ها، دوستان و همسایگان جریان دارد. منظور از سطح میانی، مجموعه روابط فرا فردی است. یعنی ارتباطات بین انجمن ها، شرکت ها، مؤسسات، سازمانها و احزاب سیاسی است.

سطح کلان شامل ساختار و روابط نهادهای رسمی، قوای مجریه، قضائیه و سیستم های حقوقی و آزادی های مدنی است. در واقع سطح میانی، اعضاء را برای اهداف و کنش های خاص مرتبط با اهداف آن سازمان گرد آوری و به هم نزدیک نموده و منسجم می نماید. هر چه تعداد واحدهای سطح میانی بیشتر و ساختار آن ها گسترده باشد، کنش جمعی در صحنه پویاتر و دموکراسی پخته تر و بالغ تر می گردد. اما تفاوت انجمن ها با سرمایه اجتماعی این است که، انجمن ها (یا احزاب) اغلب اعضاء را برای اهداف و کنش های خاص و مرتبط با اهداف خود گرد می آورند ولی در سرمایه اجتماعی به صحنه آوردن افراد برای نشان دادن کنش های جمعی مرتبط با هر نوع هدف می باشد (غفوری و جعفری، ۱۳۸۵، ۲۲۴).

مؤلفه ها و عناصر سرمایه اجتماعی :

آنتونی گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیته می نویسد: در دهه ۱۹۸۰، نقش افراد در جامعه براساس «مرد» یا «زن» تشبیت می شد، ولی اکنون باید نقش ها را بر مبنای ارتباط ارزیابی و قضاوت نمود. او می گوید: برای برقراری ارتباط باید «اعتماد» ایجاد کرد. برای ایجاد اعتماد عمومی باید شرایطی فراهم شود تا مردم یک کشور بتوانند در کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت کنند. باید برای رفع تضادها و نابسامانیها در برقراری نظم و ثبات در محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش نمود. اعتماد عمومی در چارچوب روابط صحیح، عادلانه و منصفانه شکل می گیرد. او از بارزترین دانشمندانی است که با صراحت حرکت

به سوی توسعه را از منظر اعتماد می نگرد. از نگاه او اعتماد را اتکاء یا اطمینان به نوعی کیفیت و یا صفت یک شخص، و یا ایمان به حقیقت یک گفته می داند (گیدنز، ۱۳۷۷، ۳۷).

اعتماد : زوکر (۱۹۸۶) به سه نوع متفاوت از اعتماد اشاره می کند: اعتماد خصیصه محور که به پیشینه اجتماعی یا فرهنگی شخص پیوند دارد، اعتماد فرآیند محور که به مبادلات گذشته و حال ارتباط دارد (مانند آنچه در وجهه و اعتبار و مبادله هدایا وجود دارد،) و اعتماد مبتنی بر نهاد، که به اشکال تأیید یا محدودیت های قانونی مرتبط است. به همین ترتیب در جوامع مدرن، گذاری وجود داشته است از «اعتماد مبتنی بر خصیصه فردی به اعتماد مبتنی بر فرآیند و تجزیه و سپس به اعتماد نهادی که از عمومیت بیشتری برخوردار است» (تونیکس، ۱۳۸۷، ۲۲۱).

اعتماد به سطحی از اطمینان مردم برمی گردد که دیگران همانطور که می گویند عمل می کنند، یا همانطور که می گویند انتظار می رود عمل کنند، یا اینکه آنچه می گویند قابل اعتناست. سطح اعتماد فرد به دیگری به مقدار زیادی تصور فرد از اعتماد شدن به او بستگی دارد. اگر چه مردم می توانند اعتماد را در دیگران ایجاد کنند. در حالی که اعتماد می تواند به افراد مربوط باشد، می تواند به گروهها و نهادها در یک جامعه از جمله دولتها هم مربوط باشد. بسیاری از نویسندگان اعتماد را به منزله یک عنصر سرمایه اجتماعی می دانند، دیگران آن را به منزله یک منبع یا پیامد مهم سرمایه اجتماعی می دانند، اما از محسوب کردن اعتماد به جای خود سرمایه اجتماعی برحذر می دارند (نصیری، ۱۳۸۶، ۲۰).

اخلاقیات: بسیاری از صاحب نظران معتقدند که در زمان حاضر، غالب جوامع بشری به بحران اخلاقی و مشکلات ناشی از بی توجهی به ارزش های انسانی و معنویان دچار شده اند. این وضعیت در همه کشورهای جهان کن و بیش وجود دارد، لیکن در جوامعی که غالب مردم یا از ثبات نسبی اقتصادی یا حداقل امکانات زندگی و رفاهی بی بهره اند، نادیده گرفتن ارزش ها و اصول اخلاقی بیشتر به چشم می خورد.

در این جوامع به منافع و صلاح جامعه چندان اهمیت داده نمی شود و بیشتر کسب سود مد نظر است. شماره تخلفات در امور بازرگانی و داد و ستد و تعداد شکایات و نارضایتی های روزافزون است و کنترل اجتماعی نیز چندان اعمال نمی شود. آنچه امروزه باید عمیقاً بدان توجه شود و به مرحله اجرا درآید، نقش سازنده سازمان ها در آموزش وظایف و مسئولیت های اجتماعی و اخلاقی است که جامعه به آن نیاز دارد. برنامه ریزی جامعه و مستمر در زمینه آموزش، تغییر نگرش و دیدگاههای اخلاقی در

جهت منافع و خیر و صلاح جامعه می تواند به تدریج در شیوه تفکر افراد جامعه و نهایتاً در مؤسسات و سازمان های گوناگون هر جامعه اثر سازنده بر جای می گذارد.

ارزش ها و اصول اخلاقی بعدی از ابعاد سرمایه اجتماعی است که با تقویت آنها در سازمانها می توان به میزان سرمایه اجتماعی افزود که نتیجه آن دستیابی به بهره‌وری بیشتر از منابع و از جمله از سرمایه انسانی است (نجف بیگی، ۱۳۸۰).

اطلاعات: اطلاعات مؤثرترین و کارآمدترین ثروت و سرمایه هر ملت است. ثروتی که برخلاف ثروت های دیگر از بین نمی رود و هرچه مصرف شود قویت تر و کامل تر می شود. اطلاعات میزان دانشی است که اعضای شبکه اجتماعی از یکدیگر دارند (بهرامی، ۱۳۸۱، ۳).

فوکویاما معتقد است که قبل از ورود به هر سیستم تجاری یا اجتماعی، باید آگاهی کافی درباره، شبکه های اعتماد موجود در آن سیستم و ویژگی های آن را به دست آورد، زیرا اعتماد را پایه هر گونه مبادلات اقتصادی واجتماعی می داند (علوی، ۱۳۸۰، ۳۴).

مشارکت : وجود شبکه‌های مشارکت به عنوان حوزه‌های تولید کننده سرمایه اجتماعی بیشترین توجه را در ادبیات نوسازی و توسعه سیاسی به خود معطوف کرده است. از آنجایی که شیوهی تعاملات اعضای شبکه بر مبنای ارتباطات زبانی است، شبکه های مشارکت اجتماعی ای موفق هستند که در آنها لکنت زبان نباشد، افراد بر مبنای سخن و کلام با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و به منطق کلام، مسائل طرفین را حل و فصل کنند (صالحی امیری، ۱۳۸۷، ۱۳).

به طور کلی، تعدد شبکه های مشارکت اجتماعی در هر گروه، سازمان یا جامعه ای بیانگر میزان سرمایه اجتماعی آن است. لذا هر چقدر شبکه های مشارکت در یک گروه، سازمان یا جامعه ای گسترده تر باشد، سرمایه اجتماعی نیز غنی تر است (علاقبند، ۱۳۸۴، ۳). در قرآن نیز به شور و شورا به صورت های گوناگون اشاره شده است. از جمله در آیه: «و الذین استجابوا للربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و هما رزقناهم ینفقون»

«و آنان که دعوت پروردگار را اجابت کردند و نماز را بر پای داشتند و کارشان مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی دادیم، انفاق می کنند». این آیه است که حکم شورا شاید به دلیل اهمیت بر خود سوده اطلاق شده است. این سوره جزء سوره های مکی است. یعنی زمانی که هنوز اسلام به صورت یک حکومت و یک جامعه درنیامده بود. این امر حاکی از آن است

که مسئله شورا نه تنها زمانی که اسلام حکومت تشکیل می دهد، جامعه اسلامی را به وجود می آورد و تصمیم گیری های بزرگ اجتماعی دارد، بلکه زمانی که هنوز به صورت محدود مطرح است و مراحل اولیه رشد را طی می کند، نیز اهمیت داشته و خداوند از همان زمان از پیامبر (ص) می خواهد کارها را براساس شور و تبادل نظر انجام دهد. این سوره اهمیت شورا را تا آنجا پیش می برد که انجام امور را براساس شورا جزئی از صفات مؤمنان به حساب می آورد و آن را در کنار برپا داشتن نماز قرار دهد (جاسبی، ۱۳۸۰، ۱۲۵).

انسجام اجتماعی

امیل دورکیم، از اولین جامعه شناسانی است که مفهوم انسجام و همبستگی اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده است و وجود آن را برای هر جامعه ای لازم می داند. او در کتاب معروف خود «تقسیم کار اجتماعی» علت اصلی انتقال جوامع از حال سنتی به حال مدرن را از بین رفتن پیوندهای کهنه مبتنی بر انسجام مکانیکی می داند. در نظر وی، جوامع مدرن مبتنی بر انسجام ارگانیکی هستند، زیرا انسجام مکانیکی می داند. در نظر وی، جوامع مدرن مبتنی بر انسجام ارگانیکی هستند، زیرا انسجام مکانیکی در جایی حاکم است که افراد تفاوت بسیار اندکی با هم دارند، دارای ارزش ها و اهداف مقدس واحدی هستند و فعالیت های اقتصادی مشابهی را ایفا می کنند (ازکیا، ۱۳۷۷، ۷۶ و ۷۵).

دورکیم معتقد است: زمانی که جمعیت جامعه ای افزایش یابد میزان کنش های متقابل افراد و روابط آنها با یکدیگر نیز افزایش می یابد و متنوع تر می شود. رشد و افزایش معاملات افراد، به پیچیدگی و تخصصی تر شدن تقسیم کار و تراکم اخلاقی می انجامد و به تعبیر گی روشه: «به ناچار از این جریان تحرک عمومی، درجه بسیار بالایی از فرهنگ حاصل خواهد شد» (روش، ۱۳۷۱، ۴۲).

بنابراین همین شدت روابط، تمدن را در جوامعی می سازد که انسجامش از انواع ارگانیکی است. جاناتان ترنر به نقل از دورکیم می گوید: «انسجام وقتی رخ می دهد که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شوند جایی که افراد متصل به جماعت، اجتماعی شده باشند، کنش ها به وسیله هنجارها تنظیم شده باشند و جایی که نابرابری ها قانونی تصور می شوند» (ترنر، ۱۳۷۰، ۴۳۷).

انسجام اجتماعی، یا انسجام نظام مند، ارتباط و وابستگی اجزای نظام اجتماعی، در سطح و ابعاد مختلف، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این ارتباط و وابستگی چندگانه می تواند در هر جامعه به ارتباط سیاسی (رابطه

قدرت)، ارتباط گفتمانی (ارتباطات جمعی)، ارتباط اقتصادی (ارتباط کارگر و کارفرما- ارتباط بنگاههای واسطه‌ای و مصرف کننده‌ها)، ارتباط عاطفی (خانواده و دوستان)، تقسیم شود. (چلبی، ۱۳۷۸، ۱۹).

هنجارها: هنجارهای اجتماعی برداشت‌ها، قواعد و رسوم غیررسمی مشترک است که رفتارهای معینی را در اوضاع تجویز، ممنوع یا تعدیل می‌کند. هنجارهای اجتماعی می‌تواند مسئولیت‌پذیری، احترام به قانون، اخلاق حرفه‌ای، احترام به بزرگترها، تحمل و پذیرش تنوع و کمک به مردم نیازمند را به هنگام نیاز دربرگیرد.

دین و ایدئولوژی: دین می‌تواند نقش مهمی در ایجاد سرمایه اجتماعی بازی کند. بسیاری از مذاهب با ترویج ارزش‌هایی نظیر مشارکت، صداقت، اعتماد و ایثار موجب می‌شوند سرمایه اجتماعی بالایی در بین پیروان خود ایجاد شود. هرچند ادیان و مذاهب در این زمینه می‌توانند موفق باشند که علاوه بر ایجاد اعتماد داخلی، زمینه برقراری روابط مفید و مؤثر را با گروه‌ها و مذاهب دیگر اجتماعی فراهم سازند. در حالت عکس نیز فرقه‌گرایی می‌تواند موجب بحران‌های اجتماعی و خشونت شود. اما به هر حال ادیان در گذشته، حال و آینده قطعاً نقشی جدی را در سرمایه اجتماعی داشته و خواهند داشت (فوکویاما، ۱۹۹۹).

ایدئولوژی می‌تواند با تحمیل این خواست به فرد که به سود چیزی یا کسی غیر از خودش عمل کند، سرمایه اجتماعی به وجود آورد. این امر در اثراتی که ایدئولوژی مذهبی در وارد کردن افراد، با توجه به منافع دیگران دارد آشکار است. تأثیر غیر مستقیم و نسبتاً شگفت‌انگیزی از مقایسه مدارس مذهبی و غیر مذهبی ملاحظه شده است. مدارس خصوصی وابسته به سازمان‌های مذهبی در آمریکا به رغم معیارهای انضباطی انعطاف‌ناپذیرترشان، ترک تحصیل بسیار کمتری از مدارس خصوصی غیر مذهبی یا مدارس دولتی دارند. علت آشکار، سرمایه اجتماعی در دسترس مدرسه‌ی وابسته به سازمان‌های مذهبی است که بیشتر مدارس دیگر، خصوصی یا دولتی، وجود ندارد. این امر تا اندازه‌ای به ارتباطات اجتماعی- ساختاری بین مدرسه و والدین، از طریق اجتماعی مذهبی بستگی دارد که هر فردی از نظر خداوند مهم است. همچنین شیوه‌هایی وجود دارد که به کمک آنها ایدئولوژی می‌تواند اثر منفی بر ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی داشته باشد. ایدئولوژی خود بسندگی، مانند آنچه طرفداران اپیکور در یونان باستان به آن اعتقاد داشتند یا یک ایدئولوژی که بر رابطه جداگانه و مستقل هر فرد با خداوند تأکید می‌کند، که عمدتاً اساس آیین پروتستان را تشکیل می‌دهد می‌تواند از ایجاد سرمایه اجتماعی جلوگیری کند (کلمن ۱۳۸۶، ۴۹۱ و ۴۹۰).

امنیت: امنیت انسانی از مهم‌ترین مشخصه‌های رفاه اجتماعی تلقی می‌شود، به نحوی که محور اصلی توسعه پایدار در قرن حاضر را امنیت انسانی تشکیل می‌دهد که براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ میلادی،

جنبه های امنیت شغلی، امنیت از جهت درآمد، سلامت جسمی و روانی و امنیت زیست محیطی را نیز در بر می گیرد. اما به طور کلی برخی از تعاریف رایج برای واژه امنیت به شرح زیر می باشند: امنیت پیش نیازی برای ابقاء و ارتقای رفاه و سلامت مردم است. امنیت یک حق بنیادین انسانی است. امنیت حالتی است که در آن خطرات و شرایطی که منجر به صدمات فیزیکی، روانی یا جسمی می شوند، کنترل شده تا سلامت و رفاه اشخاص را حفظ نمایند. امنیت یک منبع ضروری برای زندگی هر روزه، برآوردن نیازهای اشخاص و جوامع در راستای ارتقای اشتیاق و آمال عمومی مردم است (ضابطیان و خدایی، ۱۳۸۸) فرد با پیوستن به گروه از تنهایی نجات پیدا می کند، شک و تردیدی که از خود دارد، کاهش می یابد و در برابر تهدیدات، بهتر مقاومت می کند (سیمی، ۱۳۸۱، ۲۵).

پیشنهادها:

آموزش حوزه ای است که احتمالاً دولتها بیشترین توانایی مستقیم خویش را در به وجود آوردن سرمایه اجتماعی به کمک می گیرند. «نهادهای آموزشی تنها سرمایه انسانی را انتقال نمی دهند بلکه آنها سرمایه اجتماعی را نیز به شکل قوانین و هنجارهای اجتماعی منتقل می کنند.»

اصلاحاتی را برای برنامه های آموزشی، فعالیتهای فوق برنامه تحصیلی، فنون آموزش، شاخص گذاری و فرآیندهای نظارت مدرسه به منظور تزریق کردن سطوح بیشتری از اعتماد اجتماعی در قلبها و اذهان جوانان توصیه می کنند.

احترام فردی را پیش زمینه ظهور و ماندگاری سرمایه اجتماعی می دانند و بیان می کنند چون آموزش نقش مهمی را در جامعه پذیری هر نسل ایفا می کند، مدارس نقش اساسی را در هر اقدام سیاست گذاری با هدف تقویت احترام ایفا می کند.

- سرمایه گذاری بیشتر در مدارس، تدوین متون درسی متناسب با نیاز جامعه، افزایش رضایت مردم از مدارس دولتی

- آموزش شهروندی، از جمله آموزش مهارتهای ارتباطی سطح بالاتر را نه تنها در سطح مدارس بلکه در محیط کار

- برنامه ریزی به منظور گسترش اعتماد و ارتباط بین اقوام و مذاهب مختلف که موجبات همدلی و همبستگی را فراهم

می آورد.

- افزایش رفاه اقتصادی و تأمین اجتماعی مردم

- واگذاری بخشی از وظایف دولت به نهادهای مدنی، دولت باید برای تقویت سرمایه اجتماعی بین یا گروهی در جامعه، زمینه مشارکت فعال مردم در انجمن های داوطلبانه را فراهم سازد و از این طریق باعث تعاملات گسترده مردم با یکدیگر گردد که ان نیز اعتماد تعمیم یافته را افزایش و جرم و جنایت را کاهش خواهد داد.
- تلاش برای کاهش فاصله طبقاتی و توزیع عادلانه امکانات که بر افزایش امید مؤثر است.
- اصلاح ساختار اداری به منظور جلب بیشتر مشارکت مردمی
- افزایش کارایی دولت و همچنین نهادها و ساختارهای وابسته به آن
- (کاکس ۱۹۹۵) فراهم کردن فضای باز شهری از جمله پارکها، مناطق حفاظت شده، جایی که افراد می توانند همدیگر را ملاقات کنند
- حذف یا اصلاح قوانین و مقرراتی که در آنها تبعیض و نابرابری وجود دارد
- برنامه سازی در صدا و سیما در راستای گسترش مشارکت رسمی و غیر رسمی در تمامی حوزه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی
- ترویج مناسک و مراسم ملی به منظور تقویت احساس جمعی
- تقویت حس ایثار و از خود گذشتگی، خود باوری، علاقمندی به جامعه در فرزندان
- افزایش بصیرت دینی و مذهبی مردم، تقویت طرز تلقی ها، آداب و رسوم و هنجارهای فرهنگی، ارزش و دینی
- رعایت اصول صداقت، وفای به عهد و عدم تملق، اعتماد به نفس، اعتماد به دیگران، امانتداری، ، جلوگیری از سوء ظن، تهمت و...
- فراهم کردن تمهیداتی برای گسترش شبکه های ارتباطی و بده و بستان های عاطفی میان مردم

نتیجه گیری :

جامعه به یک اجتماع انسانی نسبتاً بزرگ سازمان یافته و در هم تنیده دارای فرهنگ و فعالیت‌های مشترک و به نسبت قاعده و قانونمند و معمولاً ساکن در یک قلمرو نسبتاً ثابت اطلاق می‌شود. اعضای جامعه به همدیگر وابستگی‌های فرهنگی و نهادی دارند و تا حدی با سایر اجتماع و گروه‌ها متفاوت هستند. جوامع به طور کلی در کشور مشخص می‌شوند و همکاری‌ها و مناسبت‌های آنها با وجود امکان صمیمیت و مبتنی بر قرارداد و قانون است، اما اجتماع‌های منطقه‌ای و فرهنگی درون کشورها وجود دارند که تا حد زیادی تمایز فرهنگی و خودبستگی نسبی جوامع را دارا هستند و همکاری‌ها و مناسبت‌های آنها با وجود قانون و قرارداد بیشتر مبتنی بر صمیمیت، دوستی و نزدیکی‌های خویشاوندی است. فرهنگ به دانش، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، هنر، زبان، کاربرد فن‌آوری، قواعد مشترک اعضای جامعه یا اجتماع دلالت دارد. فرهنگ از طریق فرآیند اجتماعی شدن و سایر مصنوعات به‌ویژه تماس بین فرهنگی و صنعت فرهنگی (رسانه‌ها) از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت فرهنگ، نحوه و روش زندگی است. در کل، شیوه زندگی کردن است. درحالی که فرهنگ از عقاید شکل می‌گیرد، برخی از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که فرهنگ صرفاً اندیشه‌ای و انگاره‌ای ساختی نیست، بلکه می‌تواند در اشیاء مادی ساخت بشر نیز یافت شود. آنها یک فرهنگ مادی مجزایی را تعریف می‌کنند. به نظر می‌رسد این تمایز ضعیف باشد، چون اشیاء مادی ساخت بشر باید مشمول عقاید انسان باشند. فرهنگ و ساختار اجتماعی به‌عنوان دو مؤلفه کلیدی جامعه به حساب می‌آیند و بنابراین مفاهیم پایه‌ای هستند درک متعارف و نزد عامه مردم، فرهنگ به تقدیر از کارهای خوب گفته می‌شود.

وقتی فردی کارهای مورد قبول و مورد احترام جامعه یا اجتماع را انجام می‌دهد، با فرهنگ نامیده می‌شود، وقتی کارهای از نظر اجتماعی تقبیح شده را انجام می‌دهد، عنوان بی‌فرهنگ به او نسبت داده می‌شود. بالاخره فقط نوع انسان دارای فرهنگ است که آن مجموعه کلیتی که دربرگیرنده دانش، باور، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و هر قابلیت و عادت دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند. جامعه چیزی بیش از اجتماع من و توست. بیش از حرف‌ها و نکته‌هایمان، راه‌ها و نرفته‌هایمان. جامعه برای ما شاید همان مفهوم مغفول دنیایی است که جهان سوم خطابش می‌کنند. اما ارتباط جامعه و فرهنگ چگونه است. فرهنگ منحصر به نوع انسان است. گرچه انواع دیگر نیز ایجاد ارتباط می‌کنند اما فقط انسان‌ها می‌توانند از طریق نمادها ایجاد ارتباط کنند و زبان مهم‌ترین سیستم نمادی است. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان روی اهمیت جامعه و فرهنگ به عنوان تعیین‌کننده‌های اعمال انسان به توافق رسیده‌اند. معمولاً نمی‌توان فعالیت‌های اجتماعی را به طور کامل درک کرد مگر اینکه جایگاه باورها، ارزش‌ها و سنت‌ها فرهنگ را در این فعالیت‌ها بشناسیم. فرهنگ از اجزاء متفاوت تشکیل می‌شود، فرهنگ

پویاست، سازمان یافته و وسیله‌ای است که از سوی آن، افراد خود را با زندگی اجتماعی تطبیق می‌دهند و «بیان خلاق» را فرا می‌گیرند.

فرهنگ‌ها «طرح‌هایی برای زندگی کردن» هستند که در جریان تاریخ شکل می‌گیرند و گرچه برخی از جنبه‌های فرهنگ فقط به گروه‌های خاصی مربوط می‌شوند- نسلی، جنسیتی، کاری، طبقاتی- اما همه جنبه‌ها با یکدیگر در ارتباط هستند و یک کلیت را شکل می‌دهند. مفهوم فرهنگ اساساً یک مفهوم سربسته است. گفته ماکس وبر را در نظر می‌گیریم که انسان حیوانی است گرفتار در تور عظیمی که خودش تنیده. من فرهنگ را آن طور می‌دانم. فرهنگ به وجودآورنده اتفاق آرا در ارزش‌ها و استانداردهای یک جامعه است و نیز فرهنگ به عنوان ارائه‌کننده آخرین ارزش‌ها، بهترین ارزش‌هایی که در حد توان انسانی است در نظر گرفته می‌شود. اما در نهایت در بعضی نظریه‌ها تمایز نسبتاً روشنی بین نظر «جامعه» و «فرهنگ» ظاهر می‌شود و فرهنگ چیزی است که جامعه را زیر چتر می‌گیرد، باز می‌تاباند و در نهایت روی آن تأثیر می‌گذارد. نظام فرهنگی ادغام و اجتماعی شدن افراد در جامعه است، یعنی یکپارچگی کامل جامعه.

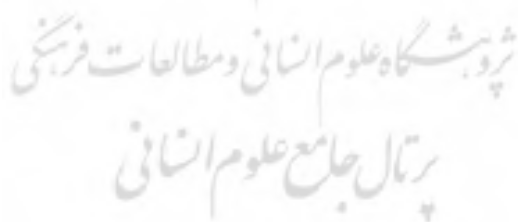
معمولاً کنش اجتماعی افراد نتیجه‌اش سازمان‌های اجتماعی است، گزینش‌هایی را در بر می‌گیرند که بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای درون نظام فرهنگی مشخص می‌شوند. مثلاً می‌بینیم مردم در موقعیت مشخصی آن طوری که از آنها انتظار می‌رود، رفتار می‌کنند زیرا که هنجارها و ارزش‌های- فرهنگ- جامعه در آنان درونی شده و «امیل دورکیم» جامعه‌شناس فرانسوی آن را اخلاق می‌نامد که تضمین‌کننده پایداری فرد و جامعه است. کنش اجتماعی افراد در حفظ نظام اجتماعی عملکرد دارد. جامعه یعنی «نظام کنش» که متشکل از چهار جزء که هر جزء خود یک «نظام» است، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و نظام‌های روانی و زیست‌شناختی افراد. اگر درباره این طرح انتزاعی به عنوان سطوحی که در کل نظام کنش، دارای تجزیه و تحلیل و عملکرد هستند، بیندیشیم، فهم آن آسان‌تر می‌شود. نظام فرهنگی نماینده بالاترین و کلی‌ترین سطح تحلیل و از نظر عملکردی در یکپارچه کردن کل دارای بالاترین اهمیت است، زیرا که تضمین‌کننده اتفاق، آرای هنجاری است که یک نظام ارزشی مشترک به شمار می‌رود. پس حال که معلوم می‌شود تأثیر فرهنگ بر جامعه و متقابلاً تأثیر جامعه بر فرهنگ از زمان‌های گذشته وجود داشته و در عصر ما نیز وجود دارد، در آینده هم این برهم کنش (فرهنگ و جامعه) وجود خواهد داشت و نیز از آنجایی که جامعه ما یک جامعه دینی و اسلامی بوده، فرهنگ مردم کشور ما آمیخته‌ای از فرهنگ دین اسلام و ایرانی است. همچنین برخی معتقدند که تعیین و اشاعه فرهنگ باید به عهده طبقه یا نخبه خاصی باشد. در نتیجه یک امر معقول محسوب می‌شود که عالمان و اندیشمندان جامعه ما باید در ترویج درست و صحیح و به روز کردن آموزه‌های دینی به عنوان یک مقوله فرهنگی، بیشترین تلاش و کوشش را به عمل آورند. زیرا جامعه ای می‌تواند با نظم و انضباط و قاعده‌مندی و قانون‌مندی به حرکت قطار خود استمرار بخشد که در

آن جامعه، فرهنگی غنی، قوی و حیات‌بخش - که تابلو و راهنمای ایده‌آلی برای تنظیم رفتارها، کردارها و گفتارهای اعضای آن جامعه باشد - وجود داشته باشد. به امید رسیدن به یک جامعه ایده‌آل با کمک و مدد یک فرهنگ نسبتاً ایده‌آل.



فهرست منابع

- (۱) داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران، مرکز فرهنگی آسیا، بی تا/محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی، چ دوم، تهران، عطار، ۱۳۶۸
- (۲) استنلی ایتزن، فرهنگ به مثابه معرفت مشترک انسانی، ترجمه ضیاء تاج الدین، نامه فرهنگ، ش دوم، سال هفتم، ۱۳۷۶.
- (۳) اس. الیت، درباره فرهنگ ترجمه حمید شاهرخ، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹
- (۴) جلال ستاری، زمینه فرهنگ مردم، تهران، ویراستار، ۱۳۷۰.
- (۵) اختر محقق، مهدی، سرمایه اجتماعی، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۸۵)
- (۶) بهرامی، فردین، (۱۳۸۱) ابعاد بیرونی سرمایه اجتماعی، تهران، انتشارات نسیم البرز، شماره ۳۱۰.
- (۷) تاجبخش، کیان، (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، چاپ سوم، تهران، انتشارات شیرازه.
- (۸) تونیکس، فران، (۱۳۸۷)، اعتماد و سرمایه اجتماعی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- (۹) ثقلانی، محمد، (۱۳۸۹)، تأثیر اجتماعی بر سیاست های رفاهی (بررسی موردی ایران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- (۱۰) رحمانی، محمود و کاوسی، (۱۳۸۷)، اسماعیل، اندازه گیری و مقایسه سرمایه اجتماعی در بخش های دولتی و خصوصی، چاپ اول، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر گسترش تولید علم.
- (۱۱) روشه، گی، (۱۳۸۹)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ بیست و یکم، تهران، نشر نی.
- (۱۲) سیمی، محمد هادی، (۱۳۸۱)، پایان نامه، بررسی تطبیقی سرمایه اجتماعی سازمانی، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- (۱۳) غفوری، محمد و روح الله جعفری، (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی، رابطه متقابل یا یک سویه، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴.



Basic elements and components of cultural preservation and social capital

Farida Selahshoran

The teacher of Razavi Khorasan High School of Education, district 2 of Bahman 12 primary school

Abstract

Culture is a wide and deep field. In the meantime, many factors can affect the culture and change it. Humans live in society and every society has its own culture. It can be said that native or popular culture is a set of actions, behavior and knowledge, way of life, way of consuming food and clothing, religious thoughts and all things that people have inherited from their ancestors. But these cultural elements may pass from one system to another. This process has affected all economic, social, political, cultural and educational aspects of human life through information and communication technologies. Among these parts that are affected are culture and society, which form the most important basis of civilization and identity of any society. Cultural preservation refers to an identity that keeps culture from decaying over time and tries to create a positive change in it. Among the many efforts that have been made over time to stabilize and promote culture, this research is also an attempt to identify the basic effective elements and components for cultural preservation. For this purpose, the definition of culture and social capital was first defined, and then, by introducing cultural preservation and social capital, the factors affecting it were explained, which include: intrinsic factors (proportionate relationship of beliefs, values, artifacts, and the power of cultural levels); internal factors (sociability, social supervision and control and institutionalization); External factors (cultural exchange and invasion). Based on this, by referring to experts in the field of culture, the effectiveness of each factor and its amount were investigated and evaluated.

Keywords: culture, cultural preservation, socialization, social preservation, social control, cultural exchange.